

سیری در شکل‌گیری و تحولات قالی‌بافی مدرسه اسلام در تهران

حسام کشاورز^۱

حسنعلی پورمند^۲

چکیده: در دوران حکومت مظفرالدین شاه با گسترش آزاداندیشی و ترقی‌طلبی در ایران، مدارس جدید یکی پس از دیگری در تهران و سپس شهرهای دیگر مانند تبریز آغاز به کار کردند. در این میان، تنها چند مدرسه خاص وجود داشت که هنر و صنعت در آنها در کنار آموزش نظری مورد توجه قرار گرفت. مدرسه اسلام در تهران شاخص‌ترین این مدارس بود که هنر قالی‌بافی در آن به اوج رسید و اکنون یک جفت قالیچه از بافته‌های آن در مجموعه موزه فرش ایران محفوظ است. مقاله حاضر با روش پژوهش تاریخی به کنکاش در اسناد و نوشته‌های دوره قاجار و تحلیل آنها پرداخته و از این طریق به چگونگی توجه به هنر قالی‌بافی در این مدرسه و نتایج آن دست یافته است. مدرسه اسلام به دست سید محمد طباطبایی که خود از سران مشروطه و از روحانیون مشهور بود، با این هدف سربرآورد که نفوذ شخصیت او پایه‌های مدارس جدید را استوار سازد و ادامه حیات این مراکز را تضمین کند. مؤسس و مسئولان مدرسه که از شناخته‌شده‌ترین روشنفکران و دگراندیشان آن زمان بودند، هنر قالی‌بافی را به صورت هدفدار وارد برنامه آموزش مدرسه کردند تا از این طریق شاگردان را در هر دو حوزه علم و صنعت پرورش دهند. در کمتر از دو سال قالی‌های این مدرسه به چنان درجه و لطفی رسید که پای آن به دربار باز شد و سپس به‌عنوان هدیه در عرصه روابط بین‌الملل از آن بهره گرفته شد. اما با اوج گرفتن مشروطه و درگیری بیش از پیش طباطبایی و اطرافیانش در سیاست، مدرسه اسلام و قالی‌بافی آن به حاشیه رانده شد و سپس از رونق افتاد.

واژه‌های کلیدی: قالی، قاجار، تهران، مدرسه اسلام

۱ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس hesam427@yahoo.com

۲ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس hapourmand@modares.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۷

A Survey of Formation and Developments of the Islam School's Carpet Weaving in Tehran

Hesam Keshavarz¹

Hassan Ali Pourmand²

Abstract: During the reign of Mozaffar ad-Din Shah Qajar in Persia, with expanding of freedom of thought and seeking advancement, the new schools (Madrassa), one after the other, were opened in Tehran and also in the other cities such as Tabriz. There were only a few special schools that paid attention to art and industry beside theoretical education. The art of carpet weaving reached its peak at the Islam School, one of the most important of those special schools in Tehran. Today there is a pair of the Islam School's hand-knotted carpets in the collection of Iran Carpet Museum. This paper has studied and analyzed the documents and books of the Qajar era through a historical research method to find the status of carpet weaving in this school and its consequences. The findings of this paper showed that the Islam School was founded in 1899 by Mirza Sayyad Mohammad Tabatabai, one of the leaders of the Iranian Constitutional Revolution, to firm the bases of the new schools and also to guarantee their continuation. The founder and authorities of the Islam School who were from the most famous intellectuals and alternative thinkers of the time, purposefully brought the art of carpet weaving to the school to train the students in both fields of science and industry. Within less than two years, the carpets of this school reached the high quality and fineness so that they became the carpets of the royal court and then were sent to other countries as a gift in international affairs. However, with uprising of Iranian Constitutional Revolution and the more involvement of Tabatabai and his friends in the world of politics, the Islam School and its carpet weaving were marginalized and fallen into a decline.

Keywords: carpet, rug, Qajar Dynasty, Tehran, Islam School

1 PhD candidate in Art Studies, Faculty of Art & Architecture , Tarbiat Modares University, Teharn, Iran hesam427@yahoo.com

2 Associate Professor of Art Studies, Faculty of Art & Architecture , Tarbiat Modares University, Teharn, Iran hapourmand@modares.ac.ir

مقدمه

پیش از دوران قاجار در ایران مفهوم مدرسه به شیوهٔ جدید آن شناخته نبود. مکتب‌خانه‌ها و مکتب‌دارها امر آموزش را پیش می‌بردند. درس‌های مکتب‌خانه معمولاً شامل خواندن و نوشتن سادهٔ فارسی و تعلیم قرآن و برخی آثار ادبیات کلاسیک فارسی بود و ماهیت آموزشی مکتب از فن و حرفه و صنعت فاصله داشت. بنابراین شاگرد در صورت فارغ شدن از درس، برای یادگیری یک حرفه باید نزد استادان مشاغل می‌رفت. امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه با بنیان گذاشتن دارالفنون در صدد کاربردی کردن آموزش برآمد، اما این مدرسه در اساس خود برای قشری خاص و تحصیلکرده در نظر گرفته شده بود و سطح آن فراتر از مدارس ابتدایی و گاه حتی متوسطه بود. تا قبل از حکومت مظفرالدین شاه فراگیری یک مهارت در مدرسهٔ ابتدایی هیچ‌گاه در کنار علوم نظری قرار نگرفت، هرچند در همین دوره نیز از حوزهٔ چند مدرسه خارج نمی‌شود. در موزهٔ فرش ایران دو قالیچهٔ کتیبه‌دار وجود دارد که از نظر نقش و نگاره‌ها و رنگ‌پردازی کاملاً مشابه و جفت یکدیگرند و بر بالای آنها نام «السلطان مظفرالدین شاه قاجار» و در پایین عبارت «طهران مدرسهٔ اسلام ۱۳۱۹» بافته شده است و طرح افشان همراه با نقوش گرفت‌وگیر^۱ دارند (تصاویر ۱-الف، ۱-ب و ۱-ج).



تصویر ۱-ب. کتیبهٔ

«السلطان مظفرالدین شاه قاجار»

در قالیچهٔ تصویر ۱-الف.



تصویر ۱-ج. کتیبهٔ

«طهران مدرسهٔ اسلام ۱۳۱۹»

در قالیچهٔ تصویر ۱-الف.

۱ در نقش‌پردازی فرش به طرح‌هایی که نزاع حیوانات و پرندگان واقعی یا افسانه‌ای را به تصویر کشیده‌اند، نقش گرفت‌وگیر گفته می‌شود.



تصویر ۱- الف. قالیچه تهران، طرح افشان همراه با نقوش گرفت و گیر، تارو پود نخ‌ی و پرز پشمی، گره نامتقارن، تراکم ۳۹۰۰ گره در دسیمتر مربع، ۱۳۱۹ ق. (۱۹۰۱ م.)، موزه فرش ایران (انتقالی از کاخ گلستان ۱۳۵۶/۱۱/۲۲). به سبب جفت بودن و وجود شباهت تام، در این مقاله تنها به آوردن تصویر یکی از دو قالیچه بسنده شده است.^۱

قالیچه دیگری که عبارت «مدرسه اسلام» را بر خود دارد، نام سفارش‌دهنده را نیز در کتیبه قالیچه جای داده است و به نظر به قصد سجاده بودن بافته شده است، زیرا طرح و نقش آن که از دو بخش مجزا تشکیل یافته، در بخش بالایی ستون‌ها و نیم‌ستون‌های چندگانه محرابی دارد که در درون محراب‌ها، گلدان‌های هزار گل جای گرفته‌اند (تصاویر ۲- الف و ۲- ب). بخش زیرین یک طرح لچک-ترنج است که ترنجی غیر متعارف و سرترنج مانند را در مرکز به نمایش می‌گذارد.

۱ شماره دفتر اموال این قالیچه‌ها در موزه فرش ایران ۳۲ و ۴۶ است. تصاویر و ویژگی‌های فنی آن‌ها از دو مأخذ در دسترس است: سیاوش آزادی (۱۳۵۶)، کاتالوگ موزه فرش «به مناسبت افتتاح موزه فرش در تهران»، ج ۱، هامبورگ: چاپ افسین هارتونگ، ص ۵۶؛ و نیز، اروین گانزرودن (۱۳۵۷)، هنر قالی بافی ایران، ترجمه ف. میرعماد، تهران: اتکا، ص ۲۱۳.



تصویر ۲-الف. قالیچهٔ تهران، طرح محرابی-ترنجی، تار و پود نخ و پرز پشمی، گرهٔ نامتقارن، حدود



تصویر ۲-ب. کتیبهٔ «طهران مدرسهٔ اسلام فرمایش حسن؟» در قالیچهٔ تصویر ۲-الف.

این مقاله با مطالعه در اسناد و نوشته‌های عصر قاجار به اسباب و چگونگی توجه به هنر قالی‌بافی در مدرسهٔ اسلام پرداخته است. تاریخ این مدرسه با سیاست، اوج و افول مشروطیت، اخلاق، و به عبارت دقیق‌تر ظهور آموزش نوین در هم پیچیده است، بنابراین ضروری است

که ابتدا به چگونگی تحول آموزش سنتی و آغاز مدرسه نوین در ایران پرداخته شود.

بنیان آموزش نوین، مشروطیت و مدارس جدید

پس از امیرکبیر نقش میرزا حسن رشیدیه در پیدایش نگرش نوین به آموزش در ایران انکارنشدنی است. رشیدیه در ۱۳۰۵ ق. یعنی حدود دو دهه پیش از امضای فرمان مشروطیت برای نخستین بار به تأسیس مدرسه همت گماشت. حرکت او چیزی جدای از شروع تفکرات نوین و توجه به آزادی خواهی در ایران نمی توانست باشد.^۱ به بیان دیگر، انقلاب مشروطیت و مدارس جدید رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.^۲ در حقیقت بنیانگذاران مدارس جدید همان متفکران آزادی طلب و مشروطه خواه بودند که بر ایجاد مدارس جدید و گسترش علوم و فنون اهتمام می ورزیدند.^۳ از جانب دیگر، تأسیس مدارس جدید بیان تفکرات نوظلبنانه و ترقی خواه این افراد، تبلیغ نگرش تجددخواهانه آنان و گونه ای اعلام حضور در بطن جامعه و تحولات سیاسی و اجتماعی دوران خویش بود و البته در حکم پلکان ترقی برای بنیان این مدارس نیز به شمار می رفت. شاگردان نیز نیروهای تازه نفسی بودند که شرکت آنها در رویدادهای سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بود. در مقابل، ظهور مدرسه های نوین نیز در جنبش مشروطه بی تأثیر نبود. باستانی پاریزی می گوید: «من می دانم که علل پیدایش مشروطه یکی و دوتا نیست، از تحولات بزرگ عالم گرفته تا فشار همسایگان، و پیدایش طبقه کتابخوان دنیادیده، و تأسیس مدارس در اکتاف ایران و البته پیدایش جراید روشن نگر، همه اینها هست، ولی بالاخره پادشاه هم هست، او هم آدم هست که عدالت را هم دوست دارد».^۴ نقش مظفرالدین شاه نباید در رویدادهای زمان مشروطه و نتایج آن نادیده انگاشته شود. او برخلاف پدر خویش که تفکر حاکم بر نخستین مدرسه رشیدیه در ایروان را موجب بیداری در ایران و خطرناک برای حکومت خود می پنداشت، راه را بر مشروطه خواهی و تأسیس مدارس نوین گشود و به هر روی پادشاهی سرکوبگر نبود. به قول ناظم الاسلام کرمانی - به او در این مقاله

-
- ۱ برای آگاهی از مصادب و مشکلات متعدد رشیدیه در راه بنیان مدرسه در ایران و فراز و نشیب های پیش روی وی بنگرید به: شمس الدین رشیدیه (۱۳۶۲)، *سوانح عصر*، تهران: نشر تاریخ ایران.
 - ۲ اقبال قاسمی پویا (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۴.
 - ۳ همان.
 - ۴ بنگرید به مقدمه باستانی باستانی پاریزی بر: حسین محبوبی اردکانی (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۷-۸.

بسیار خواهیم پرداخت - «مظفرالدین‌شاه از تمام اجداد خود معارف‌دوست‌تر بود. به ترقی مملکت هم مایل‌تر بود. ولو اندکی هم از اقتدارات او کاسته می‌شد حرفی نداشت، مشروط بر اینکه به دلخواه هرگونه تصرف در خزینه نماید»^۱

ترور ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ق. و آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه دست‌کم یک نتیجه بارز را در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به دنبال داشت و آن اینکه ایران تشنه‌ تغییر و تحولات جدید در همه عرصه‌ها گردید. روشنفکران و تجددطلبان فرصت را برای حرکت‌های تازه و بیداری‌های سیاسی و فرهنگی مغتنم شمردند. شاه جدید نیز ثبات حکومت را در دادن فرصت به این افراد می‌دانست، زیرا بدون این اصلاحات امکان اغتشاش دیگری در جامعه وجود داشت. بنابراین دو پدیده جدید به فاصله کمی از یکدیگر ظهور کردند: نخست آنکه روزنامه‌های آزاد و غیردولتی پدیدار گشتند که با رویکردهای گوناگون در تهران و دیگر شهرها منتشر می‌شدند؛ دیگر اینکه مدارس جدید با نگرش تازه به آموزش، تأسیس و انجمن معارف برای رسیدگی به امور آنها تشکیل گردید. قابل تأمل است که بخش اصلی از رویکرد نخستین روزنامه‌های آزاد بازتاب اخبار مدارس جدید و چگونگی کیفیت آموزش و شرح برنامه‌های آموزشی آنها بود.^۲

پیش‌درآمدی بر شکل‌گیری مدرسه‌ اسلام

میرزا حسن رشديه به یک بیان پایه‌گذار و از اعضای اصلی انجمن معارف نیز بود که در ۱۳۱۵ق. در تهران تشکیل گردید.^۳ وظیفه این انجمن تأسیس کتابخانه و دارالترجمه و دارالتألیف و تشکیل کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان بود^۴ و رسیدگی به کار مدارس جدید

۱ ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری/ ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران: نشر آگه، ص ۱۳۲.
 ۲ تربیت، نخستین روزنامه آزاد و غیر دولتی ایران بود که شماره اول آن در پنجشنبه ۱۱ رجب سال ۱۳۱۴ و آخرین شماره آن در ۲۹ محرم سال ۱۳۲۵ق. به طبع رسید. سردبیر آن محمد حسین فروغی (ذکاءالملک) بود. تأکید بر اهمیت علوم و معارف و اخبار مدارس نوین از مطالب اصلی شماره‌های این روزنامه به شمار می‌رفت. از دیگر جراید آن زمان که به نشر پیشرفت‌های مدارس جدید و کیفیت آموزش در آنها می‌پرداخت می‌توان به معارف (نشریه انجمن معارف) اشاره کرد که مدیر آن مفتاح‌الملک بود.

۳ گویا این انجمن در آغاز شامل چند تن از افراد معارف‌دوست نزدیک به رشديه بوده است که چندی بعد به عنوان انجمن معارف و با ریاست نیرالملک وزیر علوم در مدرسه رشديه منعقد می‌شود. رک. رشديه، همان، صص ۴۱-۳۹. و نیز یحیی دولت‌آبادی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج اول، تهران: عطار، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۸.

۴ همان، ص ۲۲۱.

نیز مهم‌ترین موضوع جلسات آن به شمار می‌رفت.^۱ چنین بود که نخستین مدرسه‌های نوین در تهران شروع به کار کردند. این مدارس به نام مظفرالدین‌شاه و به سبب گرفتن اعانه از دولت، «مدارس ملی مظفریه» خوانده می‌شدند. چند سال بعد ترتیب مدارس سر و سامان گرفت و به سه گونه ابتدایی، علمیه و عالیه درآمد.^۲ اما در حقیقت پس از دارالفنون که خود گونه‌ای دانشگاه بود،^۳ سال‌ها طول کشید تا مدارس عالیه در ایران تأسیس گردد. به این ترتیب در دهه دوم سده چهاردهم هجری انقلاب معارف در ایران شکل گرفت و انقلاب‌کنندگان همان مشروطه‌خواهان چند سال بعد بودند که هر یک با نفوذ خویش و کمک‌های حکومت، درباریان و بزرگان مدرسه‌ای در تهران به راه انداختند. تنها در سال ۱۳۱۶ ق. «مدرسه شرف» به دست میرزا علی‌اکبرخان ناظم‌الاطباء بنیان نهاده شد؛ شیخ مهدی کاشانی به تأسیس «مدرسه مظفریه» دست زد؛ مفتاح‌الملک مدیر و بنیان‌گذار «مدرسه افتتاحیه» لقب گرفت؛ «مدارس علمیه» و «ابتدائیه» را مخبرالسلطنه دایر کرد؛ یحیی دولت‌آبادی «مدرسه سادات» را به وجود آورد؛ و «مدرسه دانش» به همت ارفع‌الدوله دانش به جمع مدارس جدید پیوست.^۴ در چنین شرایطی و در حالی که همزمان با رشد مدارس جدید مخالفان این مراکز نیز به روش‌های گوناگون درصدد ایجاد مانع در مقابل آموزش نوظهور بودند، سید محمد طباطبایی از پیشروان آزادی‌خواهی در دوران قاجار و یکی از سران مشروطه، «مدرسه اسلام» را در سال ۱۳۱۷ ق. در تهران بنیان نهاد.

گفته شد که ندای آزادی در دوران مشروطه از درون افرادی برآمد که خود بانی مدارس جدید نیز بودند. در آن سال‌ها فضای اجتماعی تهران به گونه‌ای بود که هر روشنفکر و صاحب‌نظری با مشاهده مدارس دیگران و شور و شوق به‌وجود آمده از معارف و آموزش نوین،

-
- ۱ انجمن معارف چندی بعد به اغراض شخصی و منافع خصوصی خود اعضایش گرفتار شد و در نهایت در ۱۳۱۸ ق. منحل گردید. سال بعد انجمنی دیگر به جای آن تشکیل گردید که آن هم دیری نپایید. ر.ک. محبوبی اردکانی، همان، صص ۳۶۸-۳۷۴.
 - ۲ تربیت، شماره دویست و نود و یکم، پنجشنبه دوم رجب ۱۳۲۱ هجری. در این شماره از روزنامه تربیت آمده است که «مدت تحصیل در مدارس ابتدایی چهارسال است و شاگرد در سن هفت سالگی قبول می‌شود و در دوازده سالگی از مکتب خارج و به مدارس متوسطه علمیه می‌رود که به تحصیل مقدمات علوم بپردازد یا از پی شغلی برود». مدت تحصیل در مدارس متوسطه علمیه پنج سال بوده است، «دوره اول سه سال می‌باشد و دوره دوم دو سال» و بعد مدارس عالیه.
 - ۳ برای آگاهی از دروس آموزشی دارالفنون و کیفیت آموزش در آن بنگرید به: مهدی اشراقی (۱۳۸۳)، دارالفنون، گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش و پژوهشکده تعلیم و تربیت، صص ۶۵-۱۷۳.
 - ۴ محبوبی اردکانی، همان، صص ۳۶۸-۳۷۴. در تبریز و اصفهان نیز در همین تاریخ مدارس نوین ایجاد گردیدند، از جمله در تبریز مدرسه کمال (۱۳۱۶ ق) و مدارس لقمانیه و شرافت (۱۳۱۷ ق).

خود را از قافلهٔ آزاداندیشی عقب می‌پنداشت و همچنان که گذشت، تأسیس مدرسه به مفهوم حضور و فعالیت این افراد در سیاست و تحولات جامعه بود. سید محمد طباطبایی (۱۲۵۸-۱۳۳۹ ق.) از شاخص‌ترین افرادی بود که در این فضا به آموزش نوین روی آورد (تصویر ۳). در آزادی‌خواهی و بزرگ‌منشی طباطبایی شکی نیست. وی خواهان تأسیس مجلس و عدالت‌خانه بود و گونه‌ای سلطنت مشروطه و عرفی و دنیایی را مورد تأیید قرار می‌داد.^۱ او به خوبی می‌دانست تشکیل یک مجلس و یک عدالت‌خانه سبب می‌شود که امتیازهای روحانی‌اش را از دست بدهد، اما درگیر انگیزه‌ها و سودهای صرفاً فردی و مادی نبود.^۲ در نامه‌هایش به مظفرالدین‌شاه و عین‌الدوله صدقاتی به چشم می‌خورد که بیانگر نحوهٔ تفکر اوست.^۳



تصویر ۳. سید محمد طباطبایی، منبع: آرشیو تصویری کتاب‌خانه ملی ایران

- ۱ عبدالهادی حائری (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۱۰۶.
 - ۲ همان، ص ۱۳۴.
 - ۳ در آزادی‌خواهی سیدمحمد طباطبایی همین بس که به نقل از احمد کسروی هنگام طرح اصل هشتم متمم قانون اساسی ایران در مجلس که به برابری شهروندان ایران (اعم از هر مذهبی) حکم می‌کرد، از سه مجتهد حاضر (شیخ فضل‌الله نوری، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی) تنها طباطبایی به سود این قانون سخن گفت. ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ص ۳۱۸.
- عبدالهادی حائری عقیده دارد که تفکر آزادی‌طلبانهٔ طباطبایی در چند مورد ریشه دارد: پیوند وی با فراماسونری، سفرهای وی به روسیه و کشورهای عربی و ترکیه و دیدن رهبران و سیاستمداران گوناگون و پیوند وی با انجمن مخفی ایران. ر.ک. همان، ص ۱۰۲. اسماعیل رائین نیز از طباطبایی و پسرش محمد صادق در کتاب *فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران* در چند جا نام می‌برد ولی عنوان می‌کند که طباطبایی هیچگاه عضو فراموشخانه نشد و بعدها که لژ بیداری ایرانیان تشکیل گردید به عضویت این لژ ماسونی درآمد. با پایان کار مشروطیت و نفوذ استعمار و انگلیس در این لژ، طباطبایی و فرزندش از این لژ بیرون آمدند. رائین آگاهانه می‌نویسد که: «شاید قضاوت قاطع و یک‌جانبه در حق کسانی چون سیدمحمد طباطبایی، دهخدا و عده‌ای دیگر از آزادگان دیگر که در لژ بیداری گرد آمده بودند، دور از انصاف باشد». ر.ک. اسماعیل رائین (۱۳۵۷)، *فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران*، ج ۲، تهران: نشر امیرکبیر، صص ۲۹، ۴۵.

آنچه طباطبایی را به گشایش یک مدرسه واداشت در اصل ریشه در یک جلسه و البته اتفاقات یک مدرسه دیگر داشت. جلسه مذکور را ناظم الاسلام کرمانی در جلد اول کتاب تاریخ بیداری ایرانیان به بیانی آشکار شرح می‌دهد:

سال‌های اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه مستبدین بی‌نهایت مخالف با مدارس و دروس جدید بودند و اهل منبر را وادار می‌کردند تا تبلیغات عجیب و غریب علیه علوم جدید بکنند. این موضوع در ۱۳۱۷ قمری در شاه‌عبدالعظیم در حضور مرحوم میرزا سید محمد طباطبایی طرح شد و گفته شد که علاج چیست که مستبدین و مخالفین اصلاحات تا این حدود نتوانند مردمان را از معارف جدید معرض کنند؟ در آن جلسه آقای سید محمد صادق طباطبایی پیشنهاد کردند که علاج این است که از طرف مجتهدین خاصه شخص آقای طباطبایی اقدام به تأسیس مدرسه‌ای بشود. مرحوم آیت‌الله طباطبایی که همواره گفتار فرزند را محترم می‌شمرد، چون او را شناخته بود که از غرض شخصی دور است، فوراً پیشنهاد وی را نسبت به تأسیس مدرسه تصویب کرد و اجازه این امر را داد. در نتیجه آن جلسه به مساعی آقای سید محمد صادق و در سایه حمایت پدر بزرگوارش، مدرسه اسلام تأسیس یافت.^۱

این موضوع که تعدادی از روحانیون و اهل منبر تهران مدارس جدید را در حکم خلاف شرع تعبیر می‌کردند به تحقیق پیوسته است. بنابراین ظهور مدرسه‌ای که بانی آن شاخص‌ترین مجتهد وقت به شمار می‌رفت، می‌توانست مهر خاموشی بر دهان مخالفان مدارس جدید باشد.^۲ در این میان قضیه «مدرسه سادات» عزم طباطبایی را برای تأسیس یک مدرسه جدید بیش از پیش جزم کرد.

مدرسه سادات را یحیی دولت‌آبادی که عضو انجمن علمی معارف نیز بود، در سال ۱۳۱۶ ق. برای اطفال فقیر سادات تأسیس کرد.^۳ سادات هم مدرسه بود و هم مؤسسه خیریه.^۴ هدف از بنیان این مدرسه به نقل از دولت‌آبادی همان است که پیشتر در شرح جلسه

۱ ناظم الاسلام کرمانی، همان، صص ۲۰-۲۱.

۲ در جایی دیگر ناظم الاسلام می‌نویسد که: «مدرسه مقدسه اسلام که در واقع علت مبقیه مدارس است که جناب آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبایی ترتیبات را قسمی دیدند که عمّا قریب بهم خواهد ریخت و بقایای از مدارس نخواهد بود لهذا اقدام فرمودند به افتتاح مدرسه اسلام». رک. نوروز (۱۳۲۱ق.)، شماره بیست و نه، سال اول، یکشنبه نوزدهم رجب سنه ۱۳۲۱ق.، یازدهم اکتبر سنه ۱۹۰۳ م.، ص ۳.

۳ یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۲۴۷.

۴ همان.

طباطبایی‌ها در حرم عبدالعظیم به آن اشاره شد: پیشگیری از مخالفت‌های مقدس‌مآبان نسبت به مدارس جدید. زیرا مدرسه‌ای که برای سادات تأسیس شده است، اساس باورهای آن نیز کاملاً اسلامی است و بنابراین می‌تواند بسیاری از روحانی‌نمایان را دفع نموده و پشت و پناهی برای استحکام اساس معارف جدیده بوده باشد.^۱ دولت‌آبادی در کتابش به کارشکنی دفتردار مدرسه و مخالفت عده‌ای با مدرسه‌اش اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که مخالفتش با متوسل شدن به سید محمد طباطبایی و اولادش می‌خواستند دست وی را از مدرسه کوتاه کنند و به وی تهمت فساد عقیده می‌زدند.^۲ سرانجام فرمان ریاست طباطبایی بر مدرسه سادات و لزوم کوتاه شدن دست دولت‌آبادی از دخالت در کار مدرسه صادر شد و از صحنه مظفرالدین‌شاه گذشت، اما دولت‌آبادی با پیگیری و نوشتن شرح حال به شاه ورق را برگرداند و فرمان باطل گشت.^۳ طباطبایی که از سادات بوده، پس از وقایع مدرسه سادات که مخالفان دولت‌آبادی در خود مدرسه منشأ آن بودند، قصد داشته است که مدیریت مدرسه را در دست گیرد، ولی موفق نمی‌شود و بنابراین خود در صدد تأسیس مدرسه جدیدی برمی‌آید. مشخص نیست که بین کشمکش‌های مدرسه سادات و جلسه طباطبایی‌ها در حرم عبدالعظیم کدام یک متقدم بر دیگری است، ولی در نتیجه این دو اتفاق مدرسه اسلام به یک قدمی گشایش خویش می‌رسد. در سال‌های آغازین مدارس جدید، در وقت امتحان رسم بوده که از وزراء و بزرگان عصر و علما و از رؤسا و معلمین مدارس دیگر دعوت می‌شده تا در هر مدرسه حاضر و پیشرفت متعلمین را نظاره‌گر باشند.^۴ سید محمد طباطبایی از افرادی به شمار می‌رفت که همواره یکی از مهمانان ویژه این جلسات بود. علاوه بر این او پیش از تأسیس مدرسه خود ضمن بازدید از چند مدرسه، به وضع تعلیم و تعلم متعلمین و سؤال از شاگردان پرداخت.^۵ در طی این بازدیدها او از چگونگی و کیفیت آموزش در مدرسه‌های دیگر باخبر گشت که این تجربیات را چندی بعد در مدرسه خویش به کار گرفت.

۱ یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۲۴۷.

۲ همان، صص ۲۴۵-۲۶۷.

۳ همان، صص ۲۶۳-۲۶۵.

۴ نوروز (۱۳۲۱ق.)، شماره سی و هفت، سال اول، یکشنبه شانزدهم رمضان سنه ۱۳۲۱ ق، ششم دسامبر سنه ۱۹۰۳ م، صص ۲-۳. ناگفته نماند این گونه جلسات امتحان شاگردان در حضور بزرگان و والدین، ریشه در ابداعات رشديه دارد.

۵ تربیت (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و سوم، پنجشنبه ۲۷ ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۷ق. و نیز شماره صد و شصت و ششم، هجدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۷ق.، بیست و سوم ماه نوامبر سنه ۱۸۹۹ م. شماره اخیر تربیت به بازدید طباطبایی از مدرسه خرد در روز شنبه سیزدهم ماه رجب ۱۳۱۷ق. می‌پردازد که درست نه روز پیش از افتتاح مدرسه اسلام است.

گشایش مدرسه اسلام

روزنامه تربیت در شماره صد و شصت و هفتم در روز پنجشنبه بیست و پنجم رجب سال ۱۳۱۷ق. در سرمقاله خود با عنوان «مدرسه مبارکه اسلام» می‌نویسد: «مدرسه مبارکه موسوم به اسلام در تحت حمایت سید محمد مجتهد طباطبایی در روز دوشنبه بیست و دوم ماه رجب [۱۳۱۷ق.] با تشریفات لازمه در محله سنگلج در گذر درب خوانقاه مفتوح گردید و اکثر بزرگان قدردان با وعده و بی‌وعده در ساعت مذکور به مدرسه مبارکه آمده... دهان‌ها و زبان‌ها پر از تشکر و تهنیت، اهلاً و سهلاً می‌گفتند و گوش‌ها جمله مبارک‌باد و مرحبا می‌شنفتند...»^۱ چنین بود که مدرسه اسلام در بیست و هفتم نوامبر سال ۱۸۹۹ م. (ششم آذر ۱۲۷۸ ش.) در محله سنگلج یعنی جایی که طباطبایی در آنجا زندگی می‌کرد، افتتاح گردید و از همان روز آغازین به سبب نفوذ و شخصیت بانی آن با اقبال و حمایت عام و خاص مواجه شد.^۲ ریاست مدرسه ابتدا بر عهده سید محمدصادق طباطبایی که خود پیشنهاد تأسیس مدرسه را در حضور پدرش مطرح کرده بود، نهاده شد و مدیری آن در ابتدا با میرزا سیدحسن خان بود که از تحصیل‌کردگان جدید محسوب می‌شد و با سید محمد صادق هم نسبتی داشت. این مرد با آنکه دارای فضل و علم بود به‌خوبی از عهده اداره مدرسه بر نیامد یا ذوق وی با آن سر توافق نداشت، بنابراین میرزا محمد کرمانی را به مدرسه دعوت و امر نظم مدرسه و بعضی دروس را به عهده وی گذاشتند. او هم چون ناظم مدرسه گردید تا حدی از خود شایستگی نشان داد و امور را اداره نمود و تمام کارهایی را که بر عهده سیدحسن خان بود قبضه کرد.^۳ در همان اوقات که مدرسه شهرت و اهمیت یافت و مورد توجه رجال دولت گردید و مخصوصاً اتابیک صدر اعظم میرزا علی‌اصغر خان بدان متوجه شد، سیدمحمد صادق طباطبایی لقب ناظم‌الاسلام^۴ را برای میرزا محمد کرمانی (گویا به مناسبت ناظم مدرسه اسلام بودن)

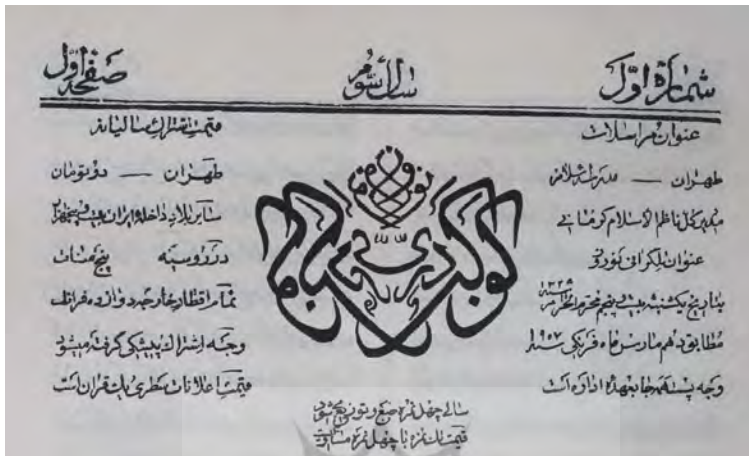
- ۱ همان، شماره صد و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم رجب سال ۱۳۱۷ق.، سی‌ام نوامبر سنه ۱۸۹۹ م.
- ۲ روزنامه تربیت در شماره اعلان افتتاح مدرسه می‌آورد که: «... موج شادی و فوج سرور و هیجان نزدیک و دور مسرت خصوصی و عمومی بهجت غریب و بومی به منزله تاریخی جدید برای طلوع نبر علم و عرفان بود و دلیل همراهی فرشتگان آسمان. امید که ملک منان، تمام مکاتب و مدارس ملیه مظفریه را در کنف حمایت حجة الاسلام بزرگوار از آفت عین‌الکمال محروس دارد و ابلیس پرتلیس نتواند سر به سر اهل علم گذارد». ر.ک. همان.
- ۳ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۲۰-۲۱.
- ۴ میرزا محمد کرمانی ملقب به ناظم‌الاسلام (۱۲۸۰-۱۳۳۷ق.) در کرمان متولد شد و در جوانی به تهران رفت. پس از واقعه قتل ناصرالدین شاه و اهانت‌های چندساله‌ای که کرمانیان مقیم پایتخت متحمل می‌شدند، حس آزادی‌خواهی خویش را بیدار دید و به حوزه درس سید محمد طباطبایی راه یافت و با فرزندان او به خصوص سید محمدصادق طباطبایی دوست شد.

رسمی کرد و فرمان آن را اتابیک صدراعظم وقت صادر نمود.^۱ ناظم‌الاسلام که شخصی ادیب و کاردان بود نشریه نوروژ را که در حقیقت جریده مدرسه اسلام بود در ۱۳۲۰ ق. به طبع رساند که بعدها به کوکب درّی تغییر نام یافت.^۲ سر برگ هر دوی این نشریات عبارت «طهران، مدرسه اسلام» و یا «طهران، سنگلیج، مدرسه اسلام» مشاهده می‌شد^۳ (تصاویر ۴ و ۵).



تصویر ۴. سر برگ شماره پنجاه و یک جریده نوروژ که عبارت «طهران-سنگلیج-مدرسه اسلام» در سمت راست نام جریده دیده می‌شود.

- ۱ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان‌جا.
- ۲ نخستین شماره نوروژ در یکشنبه بیست و دوم ماه ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۳۲۰ ق. برابر با ۲۲ مارس سنه ۱۹۰۳ م. به چاپ رسید. این جریده هفته نامه بود و علاوه بر ناظم‌الاسلام که مدیر کل آن به شمار می‌رفت، نام میرزا کاظم خان طبیب کرمانی به عنوان دبیر دوم بر آن دیده می‌شد. پس از حدود یک سال و نیم فعالیت، نوروژ محتملاً به سبب مشکلات اقتصادی تعطیل و سپس به نشریه کوکب درّی تغییر یافت. ر.ک. نوروژ (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره پنجم، شماره پنجاه و سه پیوسته، سه شنبه بیست و دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۲ ق.، هفدهم ژوئن ۱۹۰۶ م. اما به نقل از ناظم‌الاسلام علت دیگر تعطیلی و دوباره دایر نکردن موقت نشریه نبود آزادی قلم بوده است. ر.ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۶۵۰ مطالب نوروژ درباره مدارس، مسائل علمیه و ادبیه و سیاسی و فواید عامه بود.
- ۳ در شماره چهل جریده نوروژ در ذیل عنوان «مدرسه مقدسه اسلام» آمده است که «وظیفه جریده نوروژ این است که همواره یا غالباً در مورد متعلقه مدرسه اسلام خصوصاً و مدارس غیر عموماً سخن راند». ر.ک. به: نوروژ (۱۳۲۱ق.)، شماره چهل، یکشنبه هفتم شوال سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳ م.



تصویر ۵. سربرگ شماره اول از سال سوم نشریه کوکب دری که عبارت «طهران-مدرسه اسلام» در عنوان مراسلات آن چاپ شده است.

درباره نامگذاری مدرسه چند وجه منظور بوده است که شماره بیست و نهم نوروز صریحاً به آنها می‌پردازد: «اول آنکه مؤسس این مدرسه از رؤسای اسلامیة است. دوم اینکه قوانین اسلامیة تحصیلش در این مدرسه مقدم است بر سایر تحصیلات. سوم آنکه اجزاء و معلمین باید تماماً متدین به دین اسلام باشند. چهارم آنکه شاگرد خارج از دین اسلام در این مدرسه پذیرفته نخواهد شد؛ و پنجم آنکه در وقت افتتاح مدرسه در تسمیه تفأل به کلام‌الله زدند، آیه مبارکه *ان‌الدین عندالله اسلام اول صفحه آمد*».^۱ می‌توان زیرکی خاصی در نحوه نام‌گذاری مدرسه دریافت که ریشه در مخالفت‌های پیشین با مدارس و تصمیم طباطبایی برای پایان دادن به آنها دارد. مدرسه‌ای که نام اسلام را بر خود دارد و تحصیل قوانین اسلامی در آن بر دیگر علوم مقدم است دیگر جای مخالفتی برای متعصبان مذهبی باقی نمی‌گذارد و وجود دیگر مدارس مشابه را نیز موجه می‌سازد. البته بر خلاف بسیاری دیگر، سید محمد طباطبایی هواخواه نظام آموزشی نو بود و بررسی مبانی نظری و عملی در مدرسه اسلام آشکار می‌سازد که وجه دوم تسمیه مدرسه با هوشمندی نادیده گرفته شد.^۲

۱ نوروز (۱۳۲۱ ق.)، شماره بیست و نهم، سال اول، یکشنبه نوزدهم رجب سنه ۱۳۲۱ ق.، یازدهم اکتبر سنه ۱۹۰۳ م.، ص ۳.
 ۲ طباطبایی معتقد بود لازم است که علوم نو آموخته شود و دانشجویان به آموختن حقوق بین‌المللی، ریاضیات و زبان‌های خارجی بپردازند و می‌پرسید که چرا نباید حتی یک تن از علما یک زبان بیگانه بدانند؟ ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۰۶.

مبانی نظری و عملی در مدرسه اسلام

اساس مدرسه اسلام از آغاز بر سه طبقه شاگرد نهاده می‌شود. طبقه نخست طبقه ابتدایی بوده است که بنا بر ظرفیت یادگیریشان اصول دین و احکام دین و احکام فرعیه و اخلاق و تفسیر فرا می‌گرفتند. تحصیل طبقه دوم که طبقه علمی بود، در صرف و نحو و سایر علوم ادبیه و ریاضی و اخلاق و مقدمات بود و از این دو طبقه ماهی یک تومان شهریه گرفته می‌شد. آخرین طبقه که منحصر به اطفال کسبه و اشخاص کم‌درآمد بود تنها فارسی و خط و سیاق و مسائل نماز را می‌آموخت و از آنها محض مراعات تنها پنج هزار (پنج هزار دینار معادل نصف یک تومان) گرفته می‌شد.^۱ پس از گذشت حدود یک سال از گشایش آن، به تدریج با گنجانیدن دروس دیگری مانند منطق معانی و بیان و بدیع و حکمت وسطی و نیز هندسه و هیئت (نجوم سنتی) و فیزیک و شیمی و جغرافیا و طب ایرانی و فرنگی و معدن‌شناسی و تاریخ و علم حُسن خط (خوشنویسی) در برنامه آموزشی،^۲ مدرسه اسلام بر خلاف نامش نه تنها از آموزش قوانین و احکام اسلامی بسیار فراتر رفت، بلکه در قالب یک مدرسه پیشرو و جدید نگاه‌ها را به سمت خود برگرداند.^۳ و این همه را باید در آینده‌نگری مؤسس آن جست چرا که افق دید وی بسیار فراتر از زمان خویش بود و به همین سبب همواره در پی پیشرفت و آگاهی در مدرسه و در بعد وسیع‌تر در جامعه بود.^۴ شرحی خطاب به ذکاءالملک که از

۱ معارف (۱۳۱۷ق.)، شماره بیست و پنجم، سه شنبه اول شعبان ۱۳۱۷ق.، ص ۲. در همین شماره از جریده معارف می‌خوانیم که در مدرسه اسلام محض رعایت حال عموم وجه اساسیه [میز و صندلی و دیگر امکانات رفاهی و آموزشی] از هیچ جهت گرفته نمی‌شود. روزنامه تربیت نیز در شماره صد و شصت و هفتم به طبقه‌بندی شاگردان در مدرسه اسلام اشاره می‌کند با این تفاوت که تنها دو طبقه اعلی و طبقه پایین‌تر را نام می‌برد. ر.ک. تربیت (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم رجب سال ۱۳۱۷ق.، سی‌ام نوامبر سنه ۱۸۹۹ م.

۲ همان، شماره دویست و سوم، پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی‌الاول سنه ۱۳۱۸ هجری.

۳ ذکاءالملک که در شعبان ۱۳۱۷ (یکماه پس از گشایش مدرسه) به سرکشی و ملاحظه تربیبات مدرسه اسلام رفته بود، از وضع معلم و متعلم بسیار تعریف می‌کند و مختصر می‌کند که «اگر مدرسه این است و رسم و راه چنین، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را». ر.ک. همان، شماره صد و هفتادم، پنجشنبه هفدهم شعبان سنه ۱۳۱۷ هجری.

۴ طباطبایی با آینده‌نگری و هوشیاری ویژه خویش خواندن روزنامه را در میان شاگردان مدرسه اسلام باب کرد. در یکی از نامه‌های ناظم‌الاسلام به ذکاءالملک مدیر مسئول روزنامه تربیت (که در آن زمان مدیر مدرسه سیاسی نیز بود) آمده است که سید محمد طباطبایی خواسته که شاگردان مدرسه اسلام برای فارسی‌خوانی در عوض بعضی کتاب‌ها از روزنامه‌های مناسب بخوانند. ر.ک. همان، شماره سیصد و شصت و ششم، پنجشنبه هجدهم ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۳ ق.، بیست و دوم ژوئن سنه ۱۹۰۵ م. حال مقایسه کنید این نگرش را با تفکر فردی مانند شیخ فضل‌الله نوری که درباره وقایع همان سال ۱۳۲۳ ق. در کرمان و رسیدن اخبار آن به تهران، در هنگام ملاقات با ناظم‌الاسلام و مجدالاسلام، خطاب به ناظم‌الاسلام می‌گوید: «ناظم‌الاسلام تو را به حقیقت اسلام قسم می‌دهم آیا مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقاید شاگردان را سخیف و ضعیف نمی‌کند؟ مدارس را افتتاح کردید، آنچه توانستید در جراید از ترویج مدارس نوشتید، حالا شروع به مشروطه و جمهوری کردید؟» ر.ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۳۲۲.

طرف سید محمد طباطبایی مرقوم شده و در شماره دویست و ششم روزنامه تربیت چاپ شده است، در حقیقت بیانیه مدرسه اسلام است. طباطبایی در این بیانیه که تنها سند مکتوب درباره نحوه نگرش او به مدارس جدید است، مخالفت‌های پیش پای مدارس جدید و خطر برچیده شدن آنها را یادآوری می‌کند و سپس سعی در توضیح ابهامات و رفع شوایب پیش آمده دارد و به همین سبب هدف از بنیان مدارس نوین را شرح می‌دهد و در پایان شرایط و اعضای یک مدرسه آرمانی را توصیف می‌کند که آشکارا شرح مدرسه خویش است:

سال‌ها مسلمین در این آرزو بودند و میل داشتند که فرزندان ایشان چون اطفال دیگران اهل علم و صنعت شوند تا دین و دنیای آنها منظم شود، از زیر بار فقر و احتجاج و ذلت برون آمده... مورد طعن و سخریه اجانب نشده، در عداد ملت مُرد، معدود و محسوب نباشند. همانا بخت مساعد شده... اسباب نیل این مقصود فراهم آمد. مدارس ابتدائیه و علمیه باز و مردم را در تأسیس این اساس شور بر سر و دامن همت بر کمر، بی هیچ مسامحه و مضایقه دست بر کار زدند. افسوس که هنوز این شجره طیبه بری نبرده و ثمری نخورده اوراق اغضان آن بنای بی طراوتی را گذاشت تاکنون که چیزی نمانده ریشه آن خشک و بالمره نابود شود و مقصود حاصل نشده، مقدمه به عکس نتیجه دهد...

غرض از تأسیس مکاتب و مدارس این است که اطفال مسلمین... مسلمان غیرتمند و اهل علم و صنعت بار آیند تا هم خود آسوده باشند هم در مواقع ضرورت به کار دولت و ملت خورند. حال باید دید از چه قسم مدرسه این مقصود حاصل می‌شود. از مدرسه‌ای که مؤسس و رئیس آن مسلمان غیور باشد و از فساد عقیده و فجور دور، ظاهرالصلاح و مأمون‌الجانب، باشخصیت، مقدر نافذالکلمه، به شخصه اهل علم و رأی و تدبیر و پشت کار، بی طمع و تنبلی و اهمال، همش در تربیت اطفال مسلمین و خدمت ملت؛ واحد و اجزای مدارس نیز از ناظم و مدیر و معلم تا فراش و قاپوچی و هر یک به فراخور شأن و مقام دارای غالب صفات مذکور باشند زیرا اطفال ناموس خلقتند و ناموس را باید به ایمن سپرد.

همچنین از شرایط مدرسه این است که نظم و ترتیب آن اسلامی باشد تا اطفال مسلم بار آیند و در موقع حاجت به کار اسلام بخورند. در چیزها که به متعلم

۱ به نظر با کنایه به یحیی دولت‌آبادی و مدرسه سادات اشاره دارد که دولت‌آبادی در کتاب خود به آن موضوع پرداخته و شرح آن در همین مقاله آمده است. ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، همان، صص ۲۶۱-۲۶۷.

آموخته می‌شود باید اهم را ملاحظه نمود. طفل لازم است اول زبان وطن و ملت را یعنی فارسی و عربی را بیاموزد، آنگاه السنه خارجه را و در ضمن فارسی و عربی عقاید و احکام مذهب را و اخلاق شرعیه و آداب اسلام را. پس به علوم دیگر از طبیعی و ریاضی و شیمی و طب و سایر بپردازد، نیز جغرافی و تاریخ را یاد گیرد خاصه سیره پیغمبر اکرم... و فضایل و مناقب ایشان و تاریخ خلفا و سلاطین اسلام، چه تاریخ خیلی در کار مدخلیت دارد اما تاریخ صحیح نه تاریخ متداوله که غالب افسانه است...^۱

این بیانیه را می‌توان پایانی بر کارشکنی‌ها و مخالفت‌های شدید چندین ساله دانست که از زمان میرزا حسن رشیدیه گریبانگیر امر آموزش در ایران بود.^۲ از جانب دیگر، آنچه در این بیانیه اهمیت بسیاری دارد این است که طباطبایی علم را همواره در کنار صنعت قرار می‌دهد و به این ترتیب علاوه بر دانش نظری قائل به آموزش مهارت عملی و صنعت در جهت آسایش فردی و جمعی متعلمین بوده است.

مدرسه‌ اسلام از آغاز گشایش آن موضوع آموزش صنایع معمول و متداول آن زمان را در دستور کار خود قرار داد که در این میان قالی‌بافی مدرسه شهرت چشمگیری به دست آورد و از دیگر صنایع پیش افتاد. آنچه طباطبایی در بیانیه مدرسه‌ اسلام به عنوان صنعت از آن یاد کرده نیز کم‌وبیش می‌تواند به قالی‌بافی تعبیر بشود؛ زیرا دیگر صنایع دستی ایران در اوایل سده بیست میلادی رونق چشمگیری نداشت و حتی در منابع مکتوب آن زمان نیز هر گاه از صنعت سخن رفته است آشکارا از قالی و قالی‌بافی سخن می‌رود.^۳

قالی‌بافی در مدرسه‌ اسلام

مدرسه‌ اسلام پس از فرا رسیدن ماه رجب سال ۱۳۱۸ ق. امتحان یکساله را برگزار کرد و در

۱. تربیت (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و ششم، پنجشنبه شانزدهم جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۸ ق.، یازدهم اکتبر ۱۹۰۰ م.
 ۲. ناظم‌الاسلام در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* حتی می‌گوید که «اقدام آقای طباطبایی به افتتاح و تأسیس مدرسه‌ اسلام باعث شد که ملاها ساکت شدند و ضدیتی که در اوایل داشتند مبدل به معاونت و مساعدت شد.» ر.ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۰۴.

۳. در شماره دویست و هفتاد و ششم تربیت در ذیل عنوان «صنعت ایران»، ذکاءالملک از یک قالی سفوی در دارایی یک ثروتمند آمریکایی نام می‌برد که به قیمت چهل و شش هزار و پانصد تومان فروش رفته است و تنها شش تخته از آن قسم قالی در آن زمان وجود داشته است. او قالی‌بافی را صنعتی مهم قلمداد می‌کند که «...منی چند پشم را به درج‌های می‌رساند که در بهای آن چندبرابر طلا می‌دهند...» ر.ک. تربیت (۱۳۲۱ق.)، شماره دویست و هفتاد و ششم، پنجشنبه بیست و چهارم محرم سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و سوم آوریل سنه ۱۹۰۳ م.

گزارش آن در همان زمان آمده است که پس از این امتحان شاگردان مدرسه «دست به کار بعضی صنایع از قبیل قالی بافی و کفش دوزی و خیاطی و صحافی و نجاری و ساعت سازی و عکاسی و سایر صنایع کسبی خواهند زد و اجزاء مدرسه از رئیس تا فراش و قابوچی مجبور به معلمی یکی از صنایع معموله در این حوزه مقدسه می باشند و شاگردان باید اقلأً روزی یک ساعت مشغول فراگرفتن آن صنایع باشند و از خارج هم هر کس میل به تحصیل یکی از صنایع را نماید مدرسه او را قبول می کند و بدون مضایقه به او می آموزد... هر کس از اشخاص نجیب معقول، طالب تحصیل صنعتی از صنایع معموله مدرسه باشد، مدرسه پس از تحقیق حال آن شخص و تعیین محل معاش مستلزم است که طالب را به تحصیل مشغول نماید. نیز متعهد می شود که اطفال فقرا و مردم متوسط الحال را اجیر کند و به هر کار از کارهای صنعتی که مناسب داند وادار کند و شاگردان مجانی و ایتم مدرسه باید نصف روز مشغول تحصیل علم و نصف دیگر در کار صنعت باشند و پس از تکمیل، سرمایه هم به آنها داده خواهد شد که در مدرسه یا در خارج به کسب پردازند و مایه گذرانی به چنگ آرند.»^۱ مقایسه تاریخ این گزارش و مضمون آن با تاریخی که بر روی قدیمی ترین قالی های مدرسه وجود دارد، رهنمونی است به تاریخ دقیق تر بافته شدن آن ها.

قدیمی ترین قالی های بجا مانده از مدرسه اسلام تاریخ ۱۳۱۹ ق. را بر خود دارد.^۲ بنابراین، این قالی ها باید در فاصله ماه های پس از امتحان سال اول تا پایان سال ۱۳۱۹ (در فاصله رجب ۱۳۱۷ تا ذیحجه سال ۱۳۱۹ ق.) بافته شده باشد، زیرا آموزش صنایع تنها پس از این امتحان آغاز شده است. این زمان کم یک و نیم ساله برای آموزش و بافت چنین دستبافت های نفیسی که بعدها حتی به پادشاه وقت تقدیم می شوند، بیانگر کیفیت بالای آموزش و نیز سرعت و دقت فرآیند بافت در مدرسه اسلام است. از جانب دیگر، بسیار محتمل است که بافته های مدرسه اسلام بیشتر کار دست شاگردان مجانی و ایتم باشد، زیرا این گونه شاگردان نیمی از روز را در پای دار قالی می نشستند. مدرسه اسلام در سال اول پنجاه شاگرد مجانی قبول کرده و در سال های بعد آن را به بیست و پنج شاگرد تقلیل می دهد.^۳

علاوه بر آرمان های سید محمد طباطبایی در پیوند میان علم و صنعت، یکی از دلایل

۱ همان، شماره دویست و سوم، پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۸ ق، بیستم سپتامبر سنه ۱۹۰۰ م.

۲ قالیچه های موجود در موزه فرش ایران (تصویر ۱-الف).

۳ همان.

تمرکز مدرسه اسلام بر روی صنایع مختلف و مهم‌تر از همه آنها قالی‌بافی را باید در مشکلات به وجود آمده میان مدرسه و انجمن معارف دانست. هزینه‌های مدرسه اسلام، بجز بخشی که بانی آن از طرف خود صرف آموزش و پرورش شاگردان می‌کرد، از چند محل تأمین می‌شد: نخست کمک‌های مالی که از طرف رجال دولتی و بزرگان به مدرسه می‌رسید؛^۱ دوم شهریه کمی که از خود شاگردان دریافت می‌شد؛ و سوم اعانه‌ای که از طرف انجمن معارف به عنوان کمک مالی دولت به مدرسه پرداخت می‌شد. مدرسه اسلام پس از حدود دو سال، مساعدت دولتی، و به‌طور دقیق‌تر مساعدت انجمن معارف را، به سبب نپذیرفتن برخی اصلاحات از دست می‌دهد. یحیی دولت‌آبادی، یکی از اعضای انجمن معارف که پیشتر کشمکش‌هایی بین او و طباطبایی‌ها بر سر مدرسه سادات به وجود آمده بود، در کتاب خویش در همین باره می‌نویسد که: «...مدرسه اسلام به واسطه اینکه مؤسس [آن] آقا میرزا سید محمد طباطبایی است و خود را فوق انجمن تصور می‌کند، هر قدر از طرف انجمن کوشش می‌شود که قبول کند اصلاحاتی^۲ در آن‌جا انجام نشود نمی‌پذیرد و بالاخره اعانه از

۱ روزنامه تربیت در شماره صد و شصت و هشتم در ذیل عنوان «ذکر جمیل» اشخاصی را که در فتح باب مدرسه اسلام کمک مالی و غیرمالی کرده‌اند، نام برده، صورت تقدیم آن‌ها را شرح می‌دهد: آقای امام جمعه پنجاه تومان، صدراعظم صد تومان، مستوفی‌الممالک سی و پنج تومان، قوام‌الدوله تمام فرش‌های مدرسه و میرزا علی محمد جواهری بیست تومان. ر.ک. همان، شماره صد و شصت و هشتم، پنجشنبه سوم شعبان سنه ۱۳۱۷ ق.

۲ در شماره دویست و شصت و چهارم جریده تربیت، اعانات استمراری و غیر استمراری که به دفترخانه مدرسه اسلام رسیده و می‌رسد، برشمرده شده است که اعانات غیر استمراری از ماه ربیع‌الاول تا رجب ۱۳۱۸ ق. به وسیله قوام‌الدوله، سیف‌الدوله، صنیع‌السلطنه، معتمدالسلطان و چند نفر دیگر به مدرسه ارسال شده است. از طرف دیگر، اعانات استمراری (کمک‌های دولتی و غیر دولتی دائم) از صدراعظم و وزیر دربار و حاجی امجدالدوله و ممتازالدوله و معتمدالسلطان و میرزا حسین خان دریافت شده است. ر.ک. همان، شماره دویست و شصت و چهارم، بیست و ششم ربیع‌الاول سنه ۱۳۲۰ ق.، سوم ژوئیه سنه ۱۹۰۲ م. این اعانات به نظر جدای از کمک انجمن معارف بوده است.

۳ طبق گفته دولت‌آبادی در حدود سال ۱۳۲۰ ق. «انجمن معارف چون می‌خواهد به اصلاحات مدارس شروع نماید، مدیران مدارس ملی را طلبیده، به آن‌ها می‌گوید اکنون غیر از مدرسه سادات و خیریه و دبستان دانش [مدارسی که مجانی بودند] که هر کدام اختصاصاتی دارد، یازده مدرسه جدید در تهران موجود است که چهار مدرسه علمیه و افتتاحیه و شرف و مظفریه جمع و خرجش به عهده وزارت معارف است و دولتی نامیده می‌شود و هفت مدرسه که رشدیه و ادب و قدسیه و کمالیه و خرد و دانش و اسلام باشد مدارس ملی گفته می‌شوند. می‌خواهیم عنوان دولتی و ملی را از سر مدارس برداشته و آن‌ها را در تحت یک نظم و ترتیب درآورده، چهار مدرسه از میان آن‌ها برگزیده در چهار نقطه شهر تهران به نام متوسطه یا علمیه دایر نموده کسر هر یک را از وجوه دولتی بدهیم و باقی مدارس هر کدام نظام‌نامه وزارت معارف را پذیرفتند در حدود ابتدائی بمانند و هر کدام از آن‌ها که کاملاً در تحت دستور انجمن معارف درآمدند از وجود دولتی مختصری اعانه به آن‌ها داده شود و هر کدام نپذیرفتند از انجمن معارف توقع مساعدت نداشته باشند و در این صورت وزارت معارف اعلان خواهد کرد که مدارس صحیح که در تحت نظر انجمن معارف دائر است مدارسی است که نام برده می‌شود و غیر از این‌ها اگر مدرسه‌ای باشد در حکم مکتب‌خانه‌های سر گذرها خواهد بود.» ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، همان، صص ۳۱۱-۳۱۲. در نتیجه

طرف دولت گرفته به حال خود باقی می ماند.^۱ به هر روی طباطبایی نظام نامه انجمن معارف را نمی پذیرد. مفاد این نظام نامه هر چه بوده است، احتمالاً از نظر طباطبایی استقلال مدرسه را دستخوش تزلزل می ساخته است و او نمی توانسته آنگونه که می پسندیده است مدرسه را پیش ببرد. در نتیجه این کشمکش، از حدود ۱۳۲۰ ق. با قطع شدن یا حداقل کم شدن کمک دولت، برای پوشش برخی هزینه ها تکیه بر صنایع مدرسه و به ویژه قالی بافی که در آن زمان شهرتی به هم رسانیده بود، بیشتر م شد.^۲



تصویر ۶. سید محمد صادق طباطبایی، منبع: آرشیو تصویری کتابخانه مجلس شورای اسلامی

چنانچه از تاریخ برمی آید علاوه بر سید محمد طباطبایی، قالی بافی در مدرسه اسلام بیش از هر شخصی و امدار تفکرات و روشن بینی محمد صادق طباطبایی است (تصویر ۶). فرزند دوم طباطبایی که هشت سال رئیس مدرسه اسلام بود - و بعدها سیاستمدار زبده ای شده و

این اقدامات مدارس دانش و کمالیه و ادب که تحت نظر خود دولت آبادی و یا با مشارکت او اداره می شدند به اصلاحات می پیوندند و پس از چندی رشديه نیز پیشنهاد انجمن معارف را می پذیرد. در مقابل مدارس خرد و قدسیه و اسلام به اصلاحات انجمن تن در نمی دهند و به حال خود می مانند. ر.ک. همان.

۱ همان، ص ۳۱۲.

۲ پیش از تأسیس مدرسه اسلام و توجه آن به هنر قالی بافی، در شوال ۱۳۱۶ ق. در مدرسه افتتاحیه که آن نیز در محله سنگلج واقع بود، یک دستگاه قالی بافی دایر می شود و بیست و چهار نفر از فرزندان محترمین و اعظم به درخواست اولیاء خودشان انتخاب می شوند تا روزی یک ساعت مشغول فراگرفتن این هنر باشند و قرار بر این می شود که همه مراحل این هنر به صورت کتابچه درآمده و در مدرسه آموزش داده شود. هر چند به نظر نمی رسد تولیدات مدرسه افتتاحیه به کیفیت و درجه بالایی رسیده باشد و البته بعداً نیز در ۱۳۱۸ ق. این کارگاه به دبستان دانش انتقال می یابد، ولی محتمل است سید محمد طباطبایی در طی بازدید از این مدرسه، به آموزش قالی بافی در مدارس آگاه و علاقمند شده باشد. ر.ک. معارف (۱۳۱۶ ق.)، شماره ششم، یکشنبه پانزدهم شوال ۱۳۱۶ ق.

یک دوره رییس مجلس شورای ملی گشت^۱ - به نقل از ناظم‌السلام در سال ۱۳۱۸ ق. کارخانه قالی‌بافی و عبابافی را به سبک قالی کرمان در تهران تأسیس کرد و در ۱۳۱۹ شرکت منسوجات وطنی را دایر نمود که تا حدود سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ق. نیز هر دو سه کارخانه هنوز برقرار بود و قالیچه‌ها و ملبوسات بسیار اعلی تولید می‌کرد.^۲

در شرح اولین جشن امتحان سالانه مدرسه که در بیست و سوم رجب ۱۳۱۸ با دعوت مخصوص از سران و بزرگان برگزار گردید، اسامی معلمین و سایر کارکنان ذکر شده است که در آن میان نام «استاد اصغر قالی‌باف» نیز جزء معلمین آمده است^۳ که آشکارا استاد قالی‌بافی مدرسه بوده است و البته ناظر بفت در قالی‌های بجای مانده با کتیبه «مدرسه اسلام». استاد اصغر قالی‌باف به احتمال زیاد اصالت کرمانی داشته است، زیرا طرح و نقش قالی‌های مدرسه اسلام به شیوه نقش‌پردازی منطقه کرمان شباهت دارد و گره نامتقارن در آنها به کار رفته است.^۴ این موضوع ما را به یاد نقل قول ناظم‌السلام درباره کارخانه قالی‌بافی محمد صادق طباطبایی و کرمانی بودن سبک قالی‌های آن می‌اندازد. مشخص نیست ارتباط میان کارخانه قالی‌بافی که محمد صادق مالک آن بوده و کارگاه قالی‌بافی مدرسه اسلام در چه حدی بوده است، اما بسیار محتمل است که حداقل استاد بافندگی هر دو جا همان اصغر قالی‌باف بوده باشد. سند این ادعا یک قالیچه است که در یک مجموعه خصوصی در تهران نگهداری می‌شود و قدمتی نزدیک به بافته‌های مدرسه اسلام دارد (تصویر ۷-الف). کتیبه این قالیچه عبارت «طهران کارخانه استاد اصغر» را نشان می‌دهد و به احتمال قریب به یقین کارخانه استاد اصغر باید همان کارخانه‌ای باشد که محمد صادق طباطبایی صاحب آن بوده است (تصویر ۷-ب). قالیچه

۱ سید محمد صادق طباطبایی در سال ۱۲۹۷ ق. در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در نجف ادامه داد. او در سایه پدرش از عوامل تأثیرگذار در مشروطه بود و پس از پیروزی جنبش مشروطه نیز نقش فعالی در سیاست ایران داشت و در انجمن‌های مخفی نیز در کنار پدرش فعالیت می‌کرد. با استقرار مشروطیت روزنامه مجلس را به راه انداخت اما چندی بعد در طی استبداد محمدعلی شاه و ویران شدن مجلس، محمدصادق به اروپا تبعید شد اما به زودی به ایران برگشت و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. در ۱۳۰۳ ش. سفیر ایران در ترکیه شد و مدتی بعد برای مأموریت به بالکان رفت. محمد صادق طباطبایی در ۱۳۲۲ ش. در دوره چهاردهم، نماینده مجلس شورای ملی گشته و به ریاست مجلس انتخاب شد و تا ۱۳۲۶ ش. در همین سمت بود. تا دوره شانزدهم وی در عرصه سیاست هنوز فعال بود اما از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ ش. که سال درگذشت اوست، به علت کهولت سن خانه‌نشین بود.

۲ ناظم‌السلام کرمانی، همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۳ تربیت (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و سیزدهم، پنجشنبه ششم شعبان سنه ۱۳۱۸ ق.، بیست و نهم نوامبر سنه ۱۹۰۰ م.

۴ اروین گانزروند، همان، ص ۲۱۳. قالی‌بافی در تهران نسبت به دیگر مناطق قالی‌بافی در ایران قدمت چندانی ندارد و تقریباً محقق شده است که این هنر در تهران در اواخر دوران قاجار به دست کرمانی‌ها و کاشانی‌های مقیم پایتخت رونق گرفت. بنابراین وجود ویژگی‌های فنی مانند گره متقارن و تأثیر طرح و نقش آن مناطق در بافته‌های آغازین تهران غالب است.

کارخانه استاد اصغر طرح و نقش موسوم به «گلدان هزار گل» دارد که این طرح کم و بیش از حدود سیصد سال پیش با تغییراتی در نقاط مختلف ایران بافته شده است و در میان طایفه کشکولی از ایل قشقایی فارس نیز بافته شده و به «ناظم» مشهور است.^۱



تصویر ۷-الف. قالیچه تهران (بخشی از قالیچه)، طرح گلدان هزار گل، دهه دوم تا سوم سده چهاردهم هجری قمری، تاروپود نخ و پرز پشمی، مجموعه خصوصی، تهران



تصویر ۷-ب. کتیبه «طهران کارخانه استاد اصغر» در قالیچه تصویر ۷-الف

۱ اخیراً در حراجی اتریش یک قالی با نقش گلدانی و کتیبه‌های «طهران» و «عمل اصغر خزایی [خزاعلی؟]» به معرض فروش نهاده شده که تاریخ ۱۹۰۰ م. بر روی آن دیده می‌شود. هرچند تاریخ بافت این قالی همزمان با اوج‌گیری قالی‌بافی در مدرسه اسلام است، اما اینکه اصغر خزایی همان استاد اصغر قالیباف باشد، مطلبی است که محقق نشده است.

چنانچه از اسناد تاریخی برمی‌آید پس از گذشت حدود چهار سال از آغاز به کار مدرسه‌ اسلام، کار بافندگی در آن به اوج شهرت و کیفیت خویش می‌رسد و در این زمان سفارش بافت قالی و قالیچه در ابعاد گوناگون از تهران و دیگر جاها قبول می‌کند. در شماره‌ نوزده‌ نشریه‌ نوروز در اول جمادی‌الاول ۱۳۲۱ ق.، در زیر بخش «اعلان» یکی از مهمترین نوشته‌ها درباره‌ هنر قالی‌بافی در مدرسه‌ اسلام به قلم ناظم‌الاسلام کرمانی بر جای مانده است:

چون بحمدالله تعالی عمل قالی‌بافی مدرسه‌ مقدسه‌ اسلام از بدو تأسیس تاکنون مبالغی پیشرفت حاصل نموده و همواره برترقیات خود افزوده و امروزه در اوج ترقی و در مقام تصاعد و محسنات کار است و تا به حال اقسام الوان ثابت‌ه را که در کمال خوش‌رنگی و نهایت مطبوعیت است، به زحمات بسیار به‌دست آورده و معمول داشته است و فعلاً لوازم دستگاه صباغی [رنگرزی] را در خود مدرسه فراهم نموده و می‌تواند همه قسم قالیچه‌های ممتاز با محسنات تامه از بابت رنگ و قماش و غیره به قیمت یکصد تا پانصد تومان و قالی‌های اعلا، از سه ذرع^۱ عرض و پنج ذرع طول تا هفت ذرع عرض و پانزده ذرع طول به اتمام رساند، به عموم غیرتمندان معظم و مشترکین محترم [مشترکین روزنامه‌ نوروز] که هواخواه ترقی منسوجات داخله و طالب توسعه‌ حوزه‌ صنعت و تجارت مملکتند محترماً اعلان می‌شود که هر کدام از آنها مایل باشند که قالی و قالیچه از منسوجات و صنایع مدرسه خریداری نمایند، دارالصنایع مدرسه حاضر و متعهد است که بر وفق نقشه و دستورالعملی که می‌دهند از عهده‌ انجام برآمده و در موعد معین تسلیم نمایند، مشروط بر اینکه نصف قیمت مقطوعه را موافق قرارداد پیشکی نمایند...^۲

از این اعلان آشکارا دریافته می‌شود که مدرسه در ۱۳۲۱ ق. دیگر خود هم رنگرزانه داشته، هم به طبع آن استادکاری که رنگرزی می‌داند و هم شاگردانی که علم به رنگرزی یافته‌اند. بدین ترتیب یک گونه قالی‌بافی متمرکز در مدرسه‌ اسلام شکل می‌گیرد که اغلب عوامل از بافنده گرفته تا استاد بافت و رنگرزی در یک مکان مشغول این هنر بوده‌اند. قالیچه‌ سجاده‌ای موجود در تصویر شماره ۲-الف از دسته‌ همان بافته‌های سفارشی و تجاری است که در این اعلان به آنها پرداخته شده است. چندی بعد جریده‌ نوروز در شماره‌ چهل مهمترین سند پژوهش حاضر را که در ارتباط مستقیم با قالیچه‌های مدرسه‌ اسلام در موزه‌ فرش ایران

۱ واحد ذرع در قالی‌بافی در منطقه‌ آذربایجان ۱۱۲ سانتی‌متر و در دیگر مناطق ۱۰۴ سانتی‌متر در نظر گرفته می‌شود.
۲ نوروز (۱۳۲۱ق.)، شماره‌ نوزده، سال اول، یکشنبه اول جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و ششم جولای سال ۱۹۰۳ م.

است به دست می‌دهد:

چون بنای اولیاء مدرسهٔ اسلام بر این است که عمدهٔ منسوجات کارخانجات نساجی مدرسه و مصنوعات یدی شاگردان را به‌عنوان یادگار تقدیم بزرگان نموده و در برابر حوادث روزگار و اختلاف ایام نامساعد بنای بقای نام نیک و ذکر خیر تاریخی از خود نماید، بنا بر این سبک تا به حال چندین قالیچه و عبا تقدیم حضور مبارک اعلیٰ حضرت اقدس همایونی [مظفرالدین‌شاه]... و وزراء عظام و بزرگان نموده؛ این ایام بر حسب ارادهٔ خاطر اقدس ملوکانه و تصویب جناب مستطاب... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه، یک زوج قالیچه از مصنوعات یدی شاگردان مدرسه برای تقدیم حضور... سلطان عثمانی... به اسلامبول [استانبول] روانه و ارسال داشته بودند. قالیچه‌های مزبور به توسط و اهتمام... پرنس ارفع‌الدوله، سفیر کبیر دولت علیّه ایران... که همواره مترصد تشویق معارف خواهان و ترویج علوم و معارف^۱ و در مقام خدمت به ملت و مملکت بوده و می‌باشد، به‌عنوان تشکر از اتحاد دو سلطان... و دو دولت و ملت اسلامی... و برای یادگاری این اتحاد مقدس از طرف مدرسهٔ اسلام، مشترک^۲ فیه و متعلق به تمام ملت است، تقدیم و اهداء به حضور اعلیٰ حضرت سلطانی شد...^۳

قالیچه‌های مدرسهٔ اسلام در موزهٔ فرش ایران (بنگرید به تصویر ۱-الف) از همان گروه قالیچه‌های اهدایی مدرسهٔ اسلام به مظفرالدین‌شاه هستند که در این مطلب از نشریهٔ نوروز به آنها اشاره شده است. از جانب دیگر، قالیچه‌های زوج اهدایی به سلطان عثمانی نیز احتمالاً باید نام مظفرالدین‌شاه و مدرسهٔ اسلام را بر خود داشته باشد^۴ زیرا ابتدا به مظفرالدین‌شاه تقدیم شده و او به کوشش ارفع‌الدوله در صدد اهدای آنها به عثمانی برآمده است. چنین است که در این زمان بافته‌های مدرسهٔ اسلام به آن درجه از هنر و ظرافت و لطف رسیده که پادشاه ایران از آنها برای بهبود روابط بین‌المللی و اعلان دوستی و اتحاد با کشور همسایه بهره برده است. بی‌سبب نیست که دو سال بعد وقتی ذکاءالملک در شب عید نیمهٔ شعبان ۱۳۲۳ ق. به محضر سید محمد طباطبایی می‌رسد، می‌نویسد که «... قالیچه‌ها از صنعت مدرسهٔ اسلام دیدم که مثل پرده‌های نقاشی بسیار اعلیٰ بود؛ مثل گل شکفتم و با خود گفتم پس مدرسهٔ

۱ حضور و نفوذ ارفع‌الدوله که خود بنیان‌گذار مدرسهٔ دانش بود، در انتخاب دستبافت‌های یک مدرسه برای اهداء به پادشاه عثمانی بدیهی به نظر می‌رسد.

۲ همان، شمارهٔ چهارم، یکشنبه هفتم شوال سنه ۱۳۲۱ق.، بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳ م.، ص ۴.

۳ نویسندگان اطلاعی از سرنوشت این زوج قالیچه در ترکیه به دست نیآورده‌اند.

مبارکه اسلام هم دارالعلوم است و هم مجمع‌الصنائع...»^۱.

از نوشته ذکاء‌الملک به روشنی دانسته می‌شود که حداقل تا ۱۳۲۳ ق. هنر قالی‌بافی در مدرسه اسلام در اوج خود بوده و رونق داشته و برقرار بوده است. از این زمان به بعد دیگر خبر چندانی از قالی‌بافی مدرسه اسلام نیست. علت این افول را نخست باید تغییر رئیس مدرسه دانست. بنا به قول ناظم‌الاسلام درباره ریاست هشت ساله سید محمد صادق بر مدرسه،^۲ او باید تا حدود سال ۱۳۲۵ ق. در این سمت بوده باشد. محتمل است با اوج‌گیری مشروطه و مشغول شدن بیش از پیش طباطبایی و پسرش به امور سیاسی، مسائل مربوط به مدرسه به حاشیه رانده می‌شود و به همین سبب ریاست مدرسه به سید اسدالله طباطبایی واگذار می‌گردد. ناظم‌الاسلام نتوانست بعد از رفتن سید محمد صادق از مدرسه با رئیس جدید که عمو و پدرزن رئیس سابق بود بسازد، یعنی آن رفاقت حقیقی و حسن تفاهمی که با رئیس سابق خود داشت با رئیس جدید وجود نداشت. از این رو ناظم‌السلام کار مدرسه اسلام را ترک و سالی چند را صرف تألیف کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* کرد. با نبود سید محمد صادق و ناظم‌الاسلام قالی‌بافی مدرسه رونق پیشین را از دست داد زیرا هر دو نفر اهل ذوق بوده و علاقمند به هنر قالی‌بافی و توسعه آن بودند^۳ و با رفتن آن دو مجالی برای توجه به دارالصنائع مدرسه نماند.

علت دیگر را باید در استبداد سیاسی دوران محمدعلی‌شاه جست. با روی کار آمدن او و به توپ بسته شدن مجلس در دوم تیر ۱۲۸۷ ش. (بیست و سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.)، سید محمد طباطبایی و پسرش دستگیر و به باغ شاه برده شدند و از آنجا به خراسان تبعید شدند. در مشهد بین پدر و پسر جدایی افتاد و محمد صادق به اروپا تبعید شد و تا حدود یک سال از ایران دور بود. او بعد از بازگشت نیز فعالیت سیاسی خود را به همراه پدرش

۱ تربیت (۱۳۲۳ ق.)، شماره سیصد و هشتاد و هشتم، پنجشنبه سوم شوال سنه ۱۳۲۳ ق.، سی‌ام نوامبر سنه ۱۹۰۵ م.

۲ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۳ از کارخانه قالی‌بافی سید محمد صادق که بگذریم، علاقه ناظم‌السلام به قالی‌بافی از نوشته‌های او در *جریده‌های نوروز* و *کوکب دری* به خوبی پیداست. مهم‌ترین اعلان‌های مربوط به قالی‌بافی مدرسه اسلام به وسیله او در نشریات خویش بازتاب یافته است و علاوه بر آن، گاه و بیگاه مطالب دیگر مربوط به هنر قالی‌بافی ایران را منتشر کرده است. برای نمونه در شماره اول و شماره نوزده *نوروز* در ذیل عنوان «سلاج کرمان» یک نفر اهل کرمان به نام حاج اکبر کرمانی معرفی شده است که اختراعات زیادی دارد و از جمله اینکه قالی برجسته [زمینه ساده و نقوش پرزدار] و حوله و پارچه‌های بسیار نفیس و نیز پارچه‌هایی مثل قالی می‌بافد. ر.ک. *نوروز* (۱۳۲۰ ق.)، سال اول، شماره اول، یکشنبه بیست و دوم ذی‌الحجه سنه ۱۳۲۰ ق.، ۲۲ مارس سنه ۱۹۰۳ م. و نیز: همان، شماره نوزده، سال اول، یکشنبه اول جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و ششم جولای سال ۱۹۰۳ م.

ادامه داد، ولی آنچه مسلم است در این زمان و در آن شرایط پیچیده سیاسی دیگر مجالی برای پرداختن به مدرسه اسلام و قالی بافی آن نماند. با شروع جنگ جهانی اول سید محمد طباطبایی به استانبول مهاجرت کرد و چندی پس از بازگشت در ۱۳۳۹ ق. درگذشت. تصویر شماره ۸-الف تنها عکس بجا مانده از مدرسه اسلام است که سید محمد طباطبایی را در کنار محمد صادق و ناظم الاسلام و سید اسدالله طباطبایی و دیگر عوامل مدرسه و نیز جمعی از شاگردان در حالی که تابلوی مدرسه اسلام در پس‌زمینه عکس دیده می‌شود (تصویر ۸-ب)، ثبت کرده است.



تصویر ۸-الف. مدرسه اسلام. منبع: آرشیو تصویری کتابخانه ملی ایران. در ردیف نشسته سید محمد طباطبایی در مرکز تصویر قرار دارد و در سمت راست وی به ترتیب سید اسدالله طباطبایی و محمدصادق طباطبایی حضور دارند. ناظم‌الاسلام کرمانی با دستار سفید و چوب‌دستی در کنار محمد صادق دیده می‌شود.



تصویر ۸-ب. بخشی از تصویر ۸-الف که تابلوی مدرسه اسلام با عبارت «هو العليم مدرسة مباركة اسلام» بر روی آن مشخص است.

درباره مکان مدرسه

در اعلان‌های مدرسه اسلام همواره آمده است که مدرسه در محله سنگلج، گذر درب خوانقاه^۱، جنب مدرسه حاجی رجبعلی قرار دارد.^۲ ناظم الاسلام در شماره دوم نوروز در سال دوم، از تأخیر در جشن افتتاح سال پنجم مدرسه و جشن سالانه آغاز سال تحصیلی به علت مرمت ساختمان مدرسه سخن به میان می‌آورد و سپس از صاحب و مالک عمارت مدرسه، صدیق الممالک^۳ نام می‌برد که با نهایت همراهی و سعی و بذل توجه فوق‌العاده، نهایت تفقد و

۱ محله درب خوانقاه به درخونگاه شناخته می‌شود ولی در این مقاله با استناد به روزنامه‌های قاجاری به عبارت درب خوانقاه بسنده شده است. وجه تسمیه دقیق این منطقه مشخص نیست و معلوم نشده است که از خوانقاه و خوانگاه و سفره و خوان می‌آید یا به نزاع و خونریزی اشاره می‌کند، هر چند مورد اول محتمل‌تر است؛ زیرا در یکی از قدیمی‌ترین نقشه‌های موجود از دارالخلافه تهران که به کوشش اعتضادالسلطنه و موسیو کرشیش سرتیپ و معلم توپخانه در ۱۲۷۵ ق. تهیه شده است، نام این منطقه درخونگاه و تکیه خونگاه نوشته شده است و داستان یک نزاع که ارتباط با این محله دارد به دوران بعد برمی‌گردد.

۲ برای نمونه ر.ک. تربیت (۱۳۱۷ق.)، شماره ۵۰ و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم رجب سال ۱۳۱۷ ق.، سی‌ام نوامبر سنه ۱۸۹۹ م. و نیز معارف (۱۳۱۷ق.)، شماره ۲۵، سه شنبه اول شعبان ۱۳۱۷ ق.، ص. ۲.

۳ میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک (۱۲۵۷-۱۳۲۷ ق.) از مستوفیان و تاریخ نگاران دوره قاجار بود که در کاشان به دنیا آمد و سپس در جوانی به تهران رفت. از آن پس چندین کار دولتی و دیوانی در تهران و نقاط مختلف ایران بر عهده داشت. در شعبان ۱۳۱۳ ق. از سوی ناصرالدین شاه لقب صدیق الممالک گرفت و اندکی پس از آن به درجه امیرنومانی رسید و در سه سال اول پادشاهی مظفرالدین شاه در تهران منصب استیفا داشت. در سال‌های آخر عمر به گوشه‌نشینی گرایید و سرانجام در ۲۷ رجب ۱۳۲۷ ق. در کاشان درگذشت. کتاب منتخب‌التواریخ تنها اثر بجای مانده از اوست که گاه منتخب‌التواریخ ناصری یا منتخب‌التواریخ مظفری نیز نامیده می‌شود. رویکرد کتاب شرح درجه و القابی است که به اشخاص مختلف در این دوره داده شده است و البته نامی از مدرسه اسلام در آن برده نشده است. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک (۱۳۲۶ق.)، نشریه یادگار، س ۴، ۱ و ۲، صص ۱۹-۳۴. در همان زمان صدیق الممالک دیگری نیز با نام میرزا حسین خان صدیق الممالک آشتیانی در دستگاه ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه در شیراز بود که آدم خوشنامی نبود و نباید با

حمایت را در پیشرفت مدرسه داشته است.^۱ مدرسه حاجی رجبعلی به وسیله صاحبش در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه وقف مسجد شد و هم اکنون این بنا در محله درب خوانقاه باقی مانده است (تصویر ۹)، اما دیگر اثری از عمارت مسکونی صدیق الممالک نیست.



تصویر ۹. نمایی از ایوان مدرسه حاجی رجبعلی، ۱۳۹۳ ش. تصویر از نگارندگان.

نتیجه گیری

ظهور مدارس جدید در دوره مظفرالدین شاه را باید نمونه‌ای عالی از انقلاب معارف در ایران دانست. در این زمان با بازتر شدن فضای سیاسی و اجتماعی، روشنفکران و آزادی‌طلبان به فکر تحول شیوه‌های آموزش سنتی افتادند. در چنین شرایطی مسئولان مدرسه اسلام در تهران با تمرکز بر هنر قالی‌بافی نگرشی جدید به آموزش را در مدارس جدید دنبال کردند که در طی آن کسب مهارت و هنر در کنار تحصیل علوم نظری منجر به ظهور استعداد‌های پنهان شاگردان می‌شد. قالی‌بافی در مدرسه اسلام ثابت کرد که آموزش صحیح در کنار روشن

۱ صدیق الممالک، صاحب عمارت مدرسه اسلام، اشتباه گرفته شود. این فرد در شیراز ظلم و بیداد زیادی بر آن دیار روا داشت که

ناظم‌الاسلام نیز به جور و ستم او بر مردم آن نواحی اشاره کرده است. رک. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۱۶۷.

۱ نوروز (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره دوم، بیست و دوم صفر ۱۳۲۲ ق، نهم ماه مه ۱۹۰۴ م.

اندیشی و آینده‌نگری می‌تواند نتایج چشمگیری برای تعالی هنر و صنعت در مدارس به همراه داشته باشد، چه اینکه قالیچه‌ها و قالی‌های شاگردان این مدرسه در نتیجه کیفیت بالای آموزشی به چنان درجه‌ای از ظرافت و هنر رسید که در کنار بافته‌های کارگاه‌های مشهور قالی‌بافی آن زمان، به‌عنوان بافته درباری شناخته گشت و چندی بعد با وجود نفیس‌ترین قالی‌های ایرانی، این دستبافت‌های مدرسه اسلام بود که به‌عنوان نماد اتحاد و دوستی به کشورهای دیگر فرستاده شد. بدین ترتیب پیوند علم و صنعت در یک مدرسه ابتدایی توانست دستاوردهای شگرفی به دنبال خود داشته باشد و این پیوند خود عامل مهمی در اقتصاد مدرسه و بقای آن نیز به‌شمار می‌رفت. آنچه مشخص است رکود مدرسه اسلام و از رونق افتادن قالی‌بافی آن، بیش از همه در نتیجه اوج‌گیری درگیری‌های سیاسی و اجتماعی موجود بر سر راه مؤسس مدرسه و دست اندرکاران آن بوده است.

منابع و مآخذ

- آزادی، س. (۱۳۵۶)، کاتالوگ موزه فرش «به مناسبت افتتاح موزه فرش تهران»، ج ۱، تهران: افسین هارتونگ آلمان.
- اشراقی، م. (۱۳۸۴)، دارالفنون، گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران، تهران: وزارت آموزش و پرورش؛ پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- تربیت (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و سوم، پنجشنبه ۲۷ جمادی الثانی سنه ۱۳۱۷ هجری، .
- ---- (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و ششم، هجدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۷ هجری، بیست و سوم ماه نوامبر ۱۸۹۹ م.
- ---- (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم رجب ۱۳۱۷ قمری، سیام نوامبر سنه ۱۸۹۹ م.
- ---- (۱۳۱۷ق.)، شماره صد و شصت و هشتم، پنجشنبه سوم شعبان سنه ۱۳۱۷ هجری.
- ---- (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و سوم، پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الاول سنه ۱۳۱۸ هجری.
- ---- (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و ششم، پنجشنبه شانزدهم جمادی الثانی سنه ۱۳۱۸ هجری، یازدهم اکتبر ۱۹۰۰ م.
- ---- (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و سیزدهم، پنجشنبه ششم شعبان سنه ۱۳۱۸، بیست و نهم نوامبر سنه ۱۹۰۰ م.

- (۱۳۲۰ق.)، شماره دویست و شصت و چهارم، بیست و ششم ربیع الاول سنه ۱۳۲۰ هجری، سوم ژوئیه سنه ۱۹۰۲ م.
- (۱۳۲۱ق.)، شماره دویست و هفتاد و ششم، پنجشنبه بیست و چهارم محرم سنه ۱۳۲۱ هجری، بیست و سوم آوریل سنه ۱۹۰۳ م.
- (۱۳۲۱ق.)، شماره دویست و نود و یکم، پنجشنبه دوم رجب ۱۳۲۱ هجری، بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۰۳ م.
- (۱۳۲۳ق.)، شماره سیصد و شصت و ششم، پنجشنبه هجدهم ربیع الثانی سنه ۱۳۲۳ هجری، بیست و دوم ژوئن سنه ۱۹۰۵ م.
- (۱۳۲۳ق.)، شماره سیصد و هشتاد و هشتم، پنجشنبه سوم شوال سنه ۱۳۲۳ هجری، سیام نوامبر سنه ۱۹۰۵ م.
- حائری، ع. (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج ۱ و ۲، تهران: عطار.
- رائین، ا. (۱۳۵۷)، فراموش خانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- رشیدی، ش. (۱۳۶۲)، سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران.
- قاسمی پویا، ا. (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قائم مقامی، ج. (۱۳۲۶)، حاج ابراهیم خان صدیق الممالک، یادگار، س ۴ (ش ۱ و ۲)، صص ۱۹-۳۴.
- گانزروتن، ا. (۱۳۵۷)، هنر قالی بافی ایران، ترجمه ف. میرعماد، تهران: اتکا.
- محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۵۴)، تاریخ مؤسسات تملنی جدید، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- معارف (۱۳۱۶ق.)، شماره ششم، یکشنبه پانزدهم شوال ۱۳۱۶ هجری.
- (۱۳۱۷ق.)، شماره ۲۵، سه شنبه اول شعبان ۱۳۱۷ قمری، ص ۲.
- ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱ و ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- نوروز (۱۳۲۰ق.)، سال اول، شماره اول، یکشنبه بیست و دوم ذی الحجه سنه ۱۳۲۰ هجری، بیست و دوم مارس سنه ۱۹۰۳ م.
- (۱۳۲۱ق.)، شماره ۲۹، سال اول، یکشنبه نوزدهم رجب سنه ۱۳۲۱ هجری، یازدهم آکبر سنه ۱۹۰۳ م، ص ۳.
- (۱۳۲۱ق.)، شماره ۴۰، یکشنبه هفتم شوال سنه ۱۳۲۱ هجری، بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳ م.

----- (۱۳۲۱ق.)، سال اول، شماره ۱۹، یکشنبه اول جمادی الاول سنه ۱۳۲۱ هجری، بیست و ششم
جولای سال ۱۹۰۳ م.

----- (۱۳۲۱ق.)، شماره ۳۷، سال اول، یکشنبه شانزدهم رمضان سنه ۱۳۲۱ هجری، ششم دسامبر سنه
۱۹۰۳ م.

----- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره دوم، بیست و دوم صفر ۱۳۲۲ هجری، نهم ماه مه ۱۹۰۴ م.

----- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره پنجم، شماره ۵۳ پیوسته، سه شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ هجری،
هفدهم ژوئن ۱۹۰۶ م.

----- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره پنجم، شماره ۵۳ پیوسته، سه شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ هجری،
هفدهم ژوئن ۱۹۰۶ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني